خراسان روزنامه صبح ایران
شنبه ۴ شهریور ۱۳۹۶ ـ ۴ ذی الحجه ۱۴۳۸ ـ شماره ۱۹۶۱۸

همزمان با چهارم شهریور، در بیست و هفتمین سال در گذشت شاعر نام‌آشنای خراسان طبق روال هر ساله دوستان، شاعران و علاقه‌مندان زنده‌یاد مهدی اخوان ثالث امروز عصر در کنار آرامگاه او در شهر توس و در همسایگی فردوسی گرد هم می‌آیند. شعرخوانی و سخنرانی از جمله برنامه هایی است که برای این مراسم در نظر گرفته شده است.

علاقه‌مندان اخوان امروز در توس گرد هم می آیند

اخوان ثالث؛ راوی قصه‌های از یاد رفته

دکتر علیرضا قیامتی
استاد دانشگاه

در تاریخ زبان و ادب فارسی هیچ شاعری را به اندازه مهدی اخوان ثالث همگام و همراه با اندیشه های ملی و حس میهن دوستی حکیم فرزانه توس نمی توان سراغ گرفت و هیچ شاعری چون او در روایت اسطوره های ملی نتوانسته، رسالت اجتماعی خویش را به حریم آرمانی فردوسی نزدیک سازد. مؤثرترین و بی شائبه ترین و ناب ترین احساسات اخوان در عبور از دنیای سرگردانی و از این غمگین خراب آباد در منظومه زیبا و استوار «چاووشی» نهفته است. این شعر فریاد بلند او از ورای تیرگی ها و آلام این جهانی است، شورش و پرواز و انقلابی در خور و شایسته که همگان را نیز به آن صلا می زند. در این سروده، راوی قصه های از یاد رفته، به تصویر دنیای آرمانی و بعد امید به حرکت و پرواز می پردازد و همچنین راه های گونه گون آن را یادآور می شود و به واقع فلسفه زندگی را به پاکی تمام پیش چشم مان می نهد آری او این بار قدم در راه بی فرجامی می گذارد و به سوی ساحل ها رهسپار می شود. این بار خستگی و ملال او از دنیا آن چنان است که دیگر هیچ چیز جلودار او نیست و گاه چنان در این راه مصمم و بی پرواست که تنها در فکر رهایی از آن است، به هر آن کجا که باشد «کجا هر جا که این جا نیست»

چنان دل زده و مغموم است که:

«من این جا از نوازش نیز چون آزار ترسانم
زسیلی زن زسیلی خور
وزین تصویر بر دیوار ترسانم»

او آهنگ حرکتی عظیم را در سر می پروراند. حرکتی که هیچ برگشتی در آن نیست چرا که آن چه می بیند و می‌شنود، در این کهنه رباط سراپا تزویر برایش ملال آور است.

«من این جا بس دلم تنگ است
و هر سازی که می بینم بد آهنگ است
بیاره توشه برگیریم
قدم در راه بی برگشت بگذاریم»

و گاه او نیز چون حافظ و خیام، پناهی هم چون شعر و غزل می جوید تا غم بزداید و از سنگینی و جور این سقف سیه رهایی یابد و باز هم هدف او فقط رهایی است با مقصدی نامعلوم.

«بیا تا زیر سقف می گریزیم
چه در جنگل چه در صحرا چه در شهر»

گاه نیز خلوتی امن و سکوتی غمگنانه و فکورانه را انتظار می کشد تا اندوه دل بزداید و به شهر بهاران خویش پای نهد.

«خوشا با خود نشستن نرم نرمک اشکی افشاندن
زدن پیمانه ای دور از گرانان هر شبی کنج شبستانی»

اما تا کهن شهر جاوید فرسنگ ها باقی است.

«هنوز ای دوست صد فرسنگ باقی است
از این بیراهه تا شهر بهاران»

دنیای مطلوب او می تواند حتی باغ ساکتی سرشار نور و امید و سرور باشد و او آرام آرام در حرکت به سوی این مقصد رویایی که خصوصیات خاص جامعه آرمانی او را دارا است و آرامش و سکوت از ارکان مسلم آن است، پای گذارد.

«برق می بارید و ما خاموش»

شاعر آرمان گرای خراسان، برای گریختن از «سیاه زاویه» دنیا، راه پنهانی می شناسد و با شور و شوق در آن گام می زند و هیچ مانعی نیز در این راه نمی تواند او را از رفتن باز دارد و اگر به بن بست می رسد سر به درگاه پاک و کبریایی حضرت حق می نهد و فریاد می زند تا درهای نیاز به روی او باز شوند و پا در حریم وصل، حریم حرمت و آزادی نهد.

«امشب چو شب به نیمه رسد خیزم/ و ز این سیاه زاویه بگریزم/ پنهان رهی شناسم و با شوق می روم/ برآیدم دویدن با شوق می دوم/ گر بسته بود در به خدا داد می زنم سر می نهم به درگه و فریاد می زنم»

دیگر از مختصات و مبانی فکری و سرزمین مطلوب اخوان، گذشته پر افتخار و عظمت تاریخی ایران است. اصولا رسالت اخوان در سرایش و آن چه او را به فریاد وا می دارد؛ بازگشت به هویت تاریخی خود و هم میهنانش است. اخوان شاعر فرداها نیست شاعر تاریخ است و قایع نگار معاصر است با شرش و قایع را ثبت می کند با مبارزان هم نوا می شود و با ایشان به مصاف دشمن می رود با نومیدی شان نا امید می شود و با امیدشان امیدوار. او مرثیه گوی وطن مرده خویش است. وارث پوستین کهنه نیاکانی که «ذرات شرف در خانه خونشان، کرده جا را بهر هر چیز دگر، حتی برای آدمیت تنگ» رسالت عظیم فردوسی بر شانه های مرد خسته و هراسان خراسان سایه افکنده و شرش انعکاس «غمان قرن هاست» که آن را می نالد و گاه «در آتش گهی خاموش زبیداد انیران شکوه ها دارد» و جور و جفای بیگانگان را «شکایت باشکسته بازوان» میترا خواهد کرد. او یادگار عصمت غمگین اعصار است که به سوی «پایتخت این کج آیین قرن دیوانه» در تکاپو است. تاب تحمل ناعدالتی و بی انصافی به «کهن بوم و بر» ایران زمین سخت سنگین است. «ملک دارا» روزگاری عظمت و قدرتش بر تارک عالم و عالمیان هویدا بوده است و اگر پژمرده و خاموش باشد غمی است جانکاه و حزن آمیز که شاعر حماسی و میهن پرستی چون اخوان را می آزارد. او که در میان سیل نومیدی و اندوه غوطه ور است می کوشد، نوعی جان پناه بیابد و این جان پناه و آرمان شهر در پناه شیفتگی بی حد و حصر به فرهنگ اصیل ایران و حماسه های ملی شکل می گیرد و آن چنان در راه احیای شوکت بر باد رفته ایران مصمم و جدی است که عظمت و شکوه حماسه سرای کهن ایرانی فردوسی توسی را در اذهان زنده کند.

و در شعر آخر شاهنامه دنیای خوبی و زیبایی و رویای جاویدش را در گذشته و تاریخ معتبر ایران باستان می جوید و غم ناله آن روزگاران را فریاد می کند:

«یاد ایام شکوه و فخر را می سرایید شاد
قصه غمگین غربت را»

آری او در این شعر در جست وجوی آرمان شهر خود با عنوان «پایتخت این کج آیین قرن دیوانه» است. او در اندیشه فتح این پایتخت افسانه ای و «این دژ آیین قرن پرآشوب» فریاد بر می دارد و ابتدا با نکوهش این قرن و این فضای محدود حاکم بر آن، به دنبال روزنه امید و خاستگاه آرزوهای خویش بر می آید، در حالی که تعریضی نیز به مورخان دارد و بالاخره با طرح مجدد سوال خویش جایگاه رویایی این دژ افسانه ای و سرزمین رویاها را این گونه فریاد می زند:

«پایتخت این چنین قرنی/ کو؟/ بر کدامین بی نشان قله است./ در کدامین سو؟»

بهترین نمونه نومیدی از اوضاع زمانه در شعر معاصر را می توان در شعر سترگ «زمستان» اخوان به چشم دید. «زمستان» از مهم ترین و برترین اشعار در نکوهش فضای زمان خود است که در برهه تاریخی خاصی که بی عدالتی، نابودی آرمان ها، تجربه های همه تلخ، بی وفایی ها و پیمان شکنی ها، مهم ترین شاخصه آن است، پای به عرصه ادب ایران زمین نهاد. اخوان با سرخوردگی و یاس در آلود ناشی از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ پیغام سراپا رنج و حرمان خویش بلکه ملت ایران و شاید عموم جهانیان را به نیکوترین وجهی انعکاس می دهد:

«سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت...

اخوان شاعر مبارزه است، مبارزه با هر چه بی عدالتی و ناخوبی است و در راه احیای آرزوهای خود تمامی رنج ها را به جان خریده است:

شادی نماند و شور نماند و هوس نماند...

شعر او همواره از وقایع و حوادث سیاسی که در کشور می گذرد بارور می شود به طوری که شکست های پی در پی سیاسی، آن چنان تاثیری در شعر او از خود به جای می گذارد که فضایی سراسر درد و رنج و رکود را ترسیم می کند و در این دوره است که شعر اخوان شعری راکد و بی حرکت است و او در این نومیدی محض تنها ناله سر می کند و بر آرزوهای برباد رفته خود حسرت می خورد. اخوان از نومیدترین شاعران تاریخ معاصر ایران است. شعر او سرشار از یاس و بدبینی به اوضاع زمانه خویش است، آن سان که یکی از ویژگی ها و درون مایه های اصلی سروده های وی که او را از دیگر شاعران هم عصر خود ممتاز می سازد همین سرخوردگی و خشم های فروخورده در آثار او است. او در معرفی خویش به بیم ناکی و سرد رگمی در شعر اعتراف می کند: «بیم ناکِ نیم نومیدی به م. امید مشهور» نگاه مأیوسانه اخوان ریشه در بغض های تاریخی و سیاسی او دارد. اخوان شاعر و فرزند راستین ایران زمین، از این که آزادی در مسلخ است و هویت انسانی در دام تزویر صاحبان زر و زور اسیر است به طغیان می آید. ابتدا بدبینانه به هر چه هست اعتراض می کند و سپس در فکر حرکت و تلاش برای راه یابی به آمال خویش بر می آید. او نمی تواند در برابر وضع موجود ساکت بماند بدین سبب همه چیز را سیاه و تاریک می بیند. ترسی شگرف در جان و شعر او ریشه دوانده است و او با ترس، امنیت نداشتن و نگرانی آمیخته شده است. در نگاه بی فروغ او چشمه های نیکویی خشکیده اند، «پشک بن های پلیدی رسته اند» در این دنیا که چون «مزار آباد بی تپش» می ماند، هیچ نشانی از امید و آرزو نمی توان یافت. و این جاست که تنها سلاح شاعر شعر است محصول فریاد گره خورده شاعر و هیجان سرکوب شده در طول زمان:

«موج ها خوابیده اند آرام آرام
طبل توفان از نوافتاده است
چشمه های شعله و هیجان سرکوب شده اند
آب ها از آسیا افتاده است»

ناگهانِ شعر

امروز بازنده یاد اخوان ثالث

■ ۱

این شکسته چنگ بی قانون
رام چنگی شوریده رنگ پیر
گاه گویی خواب می بیند
خویش را در بارگاه پر فروغ مهر
طرفه چشم انداز شاد و شاهد زرتشت
یا پریزادی چمان سرمست
در چمنزاران پاک و روشن مهتاب می بیند
روشنی های دروغینی
-کاروان شعله های مرده در مرداب-
بر جبین قدسی محراب می بیند
یاد ایام شکوه و فخر و عصمت را
می سراید شاد،
قصه غمگین غربت را:
هان، کجاست
پایتخت این کج آیین قرن دیوانه؟
با شبان روشنش چون روز
روزهای تنگ و تارش، چون شب اندر قعر افسانه
با قلاع سهمگین سخت و ستوارش
با لئیمانه تبسم کردن دروازه هایش، سرد و بیگانه
هان، کجاست؟
پایتخت این دژ آیین قرن پر آشوب
قرن شکلک چهر
بر گذشته از مدار ماه
لیک بس دور از قرار مهر
قرن خون آشام
قرن وحشتناک تر پیغام
کاندران با فضله موهوم مرغ دور پروازی
چار رکن هفت اقلیم خدا را در زمانی بر می‌آشوبند
هر چه هستی، هر چه پستی، هر چه بالایی
سخت می کوبند
پاک می روبند...

■ ۲

خانه‌ام آتش گرفته است،
آتشی جانسوز
هر طرف می سوزد این آتش
پرده‌ها و فرش‌ها را
تارشان با پود
من به هر سو می دوم گریان
در لهیب آتش پر دود؛
وز میان خنده‌هایم، تلخ
و خروش گریه‌ام، ناشاد
از درون خسته سوزان
می کنم فریاد
ای فریاد!
ای فریاد!
خانه‌ام آتش گرفته است،
آتشی بی رحم
همچنان می سوزد این آتش،
نقش هایی را که من بستم به خون دل
بر سر و چشم در و دیوار
در شب رسوای بی ساحل
وای بر من
سوز و سوزد
غنچه هایی را که پروردم به دشواری
در دهان گود گلدان ها
روزهای سخت بیماری
از فراز بام هاشان، شاد
دشمنانم موذیانه خنده های فتحشان بر لب
بر من آتش به جان ناظر
در پناه این مشبک شب
من به هر سو می دوم
گریان از این بیداد
می کنم فریاد
ای فریاد!
ای فریاد!
وای بر من، همچنان می سوزد این آتش
آنچه دارم یادگار و دفتر و دیوان
و آنچه دارد منظر و ایوان
من به دستان پر از تاول
این طرف را می کنم خاموش
وز لهیب آن روم از هوش؛
ز آن دگر سو شعله برخیزد، به گردش دود
تا سحرگاهان که می داند، که بود من شود نابود
خفته اند این مهربان همسایگانم شاد در بستر
صبح از من مانده بر جا مشت خاکستر؛
وای، آیا هیچ سر بر می کنند از خواب
مهربان همسایگانم از پی امداد؟
سوزدم این آتش بیدادگر بنیاد
می کنم فریاد،
ای فریاد!
ای فریاد!

■ ۳

لحظه دیدار نزدیک است
باز من دیوانه ام، مستم
باز می لرزد دلم، دستم
باز گویی در جهان دیگری هستم
هـای! نخراشی بـه غفلت گونه ام را، تیغ!
هـای، نپریشی صفای زلفکم را، دست!
و آبرویم را نریزی دل!
-ای نخورده مست-
لحظه دیدار نزدیک است

■ ۴

از تهی سرشار
جویبار لحظه ها جاری است
چون سبوی تشنه کاندر خواب
بیند آب، واندر آب بیند سنگ،
دوستان و دشمنان را می شناسم من
زندگی را دوست می دارم؛
مرگ را دشمن
وای، اما- با که باید گفت این؟- من دوستی دارم
که به دشمن خواهم از او التجا بردن
جویبار لحظه ها جاری

موسیقی

عیوضی پس از ۱۵ سال کنسرت می دهد

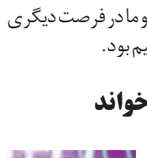

محمدرضا عیوضی خواننده شناخته شده موسیقی پاپ در دهه ۷۰، پس از ۱۵ سال تازه ترین کنسرت خود را در مجموعه برج آزادی تهران برگزار می کند. به گزارش مهر، تازه ترین کنسرت محمدرضا عیوضی خواننده پاپ در دهه ۷۰، جمعه دهم شهریور ماه بعد از ۱۵ سال در مجموعه برج آزادی تهران میزبان علاقه مندان موسیقی است. این خواننده که به تازگی جدیدترین آلبوم خود را با نام «حس خوب» روانه بازار موسیقی کرد در تازه‌ترین کنسرت خود که به رهبری ارکستر علیرضا شمس اسکندری برگزار می شود، قطعاتی از آلبوم جدید و تعدادی از آثار قبلی اش را اجرا می کند.

حال عمومی محمد علیزاده خوب است

تهیه کننده و مدیر برنامه های محمد علیزاده خواننده موسیقی پاپ از بهبود شرایط جسمانی این خواننده پس از بستری شدن در بیمارستان سخن گفت. به گزارش مهر، صدرالدین حسین خانی تهیه کننده آثار محمد علیزاده درباره اجراهای زنده علیزاده نیز توضیح داد: با یاری خداوند برنامه اجراهای زنده محمد علیزاده از روز هفتم شهریور آغاز می شود و این خواننده بعد از برگزاری چند کنسرت در شهرستان ها، روزهای یازدهم و دوازدهم شهریور در سالن میلاد نمایشگاه بین المللی تهران پذیرای طرفداران خواهد بود. به دلیل ضعف جسمانی و تکمیل روند درمانی محمد، کنسرت روزهای چهارم و پنجم شهریور در کرمانشاه برگزار نمی شود و ما در فرصت دیگری میزبان طرفداران کرمانشاهی خواهیم بود.

خواجه امیری در بابلسر می خواند

احسان خواجه امیری در جدیدترین کنسرت خود با اجرای آثاری مانند "سی سالگی" و "سلام آخر" در بابلسر روی صحنه می رود. به گزارش میزان احسان خواجه امیری پس از اجراهای موفقی که در شهر تهران داشت، با هموطنانش در دیگر شهرهای ایران مانند بابلسر دیدار می کند. خواجه امیری در این کنسرت؛ منتخبی از قطعه های پرطرفدار خود از آلبوم های مختلفش مانند "سی سالگی" را روی صحنه می برد. این خواننده ۱۱ شهریور در سالن میزبان شهر بابلسر با مخاطبانش دیدار می کند.

پیک خبر

ترجمه شاهکار «سولژنیتسین» برای اولین بار

مجموعه رمان تاریخی ماندگار «الکساندر سولژنیتسین» برای اولین بار به انگلیسی ترجمه می شود. به گزارش ایسنا، «گاردین» نوشت: نسخه کامل رمان تاریخی «چرخ قرمز» نوشته «الکساندر سولژنیتسین» برای اولین بار به انگلیسی ترجمه می شود. «چرخ قرمز» یک رمان چند جلدی درباره انقلاب روسیه است که بنابر گفته پسر «سولژنیتسین»، "مأموریت عمر" این نویسنده روس برنده نوبل بوده است. «استفان سولژنیتسین» اعلام کرده است که ترجمه انگلیسی به «قلب انقلاب روسیه و سلطنت هزار ساله» آن پرداخته است. این رمان شش جلدی توسط «ماریان شوارتز» به انگلیسی ترجمه می شود. «الکساندر سولژنیتسین» که به افشاگر رژیم استبدادی استالین شهرت دارد، متولد ۱۹۱۸ یعنی یک سال بعد از انقلاب روسیه است. او در ۱۷ سالگی تصمیم گرفت یک تاریخ نگار شود اما جنگ، زندان، بیماری سرطان و درگیر شدن با روایت های داستان «گولاگ»، باعث شد نتواند مأموریت مهم عمرش را انجام دهد. «الکساندر سولژنیتسین» در ۱۹۳۰ تصمیم به نگارش «چرخ قرمز» گرفت اما تا سال ۱۹۶۹ نگارش این کتاب را شروع نکرد. بخش های اول و دوم این کتاب پیشتر به انگلیسی ترجمه شده، اما مجموعه کامل شش جلدی این رمان تاریخی اولین بار است که در دسترس خوانندگان انگلیسی قرار می گیرد. نشر دانشگاه «نتردام» انتشار این کتاب را بر عهده گرفته و ماه نوامبر را به عنوان تاریخ به چاپ رسیدن آن اعلام کرده است. انتشار این کتاب با کمک یک خیر ناشناس به موسسه «سولژنیتسین» در واشنگتن امکان‌پذیر شده است. مجموعه رمان «چرخ قرمز» داستان بیش از ۱۰۰ شخصیت را طی دوران فروپاشی امپراتوری روسیه روایت می کند. هر یک از بخش های این کتاب به سه بخش صبح، عصر و شب تقسیم می شود و گاهی داستان ساعت به ساعت و حتی دقیقه به دقیقه روایت می شود.

از این مجموعه رمان بارها به عنوان یکی از شاهکارهای ادبیات جهان نام برده شده و همتراز با آثاری چون «آنا کارنینا»، «دکتر ژیواگو» و «شیاطین» به حساب آمده است. «الکساندر سولژنیتسین» سال ۲۰۰۸ در ۸۹ سالگی درگذشت. او در کتاب هایش هراس و رنج هایی را که در اردوگاه های کار شوروی سابق تجربه کرده بود، روایت می کرد. «یک روز در زندگی ایوان دنیسوویچ» و «مجمع الجزایر گولاگ» از جمله کتاب های مشهور این نویسنده هستند. «سولژنیتسین» در سال ۱۹۷۰ به عنوان برنده جایزه نوبل ادبیات معرفی شد، اما مقامات شوروی از سفر او به استکهلم برای دریافت این جایزه ممانعت کردند و همسرش، «ناتالیا»، از طرف سولژنیتسین، این جایزه ارزشمند را دریافت کرد. «سولژنیتسین» در شرح حالی که پس از آن برای آکادمی نوبل نوشت، آورد: «طی تمام سال های منتهی به ۱۹۶۱، من نه تنها متقاعد شدم که نباید هرگز حتی یک خط از نوشته هایم را چاپ شده ببینم؛ بلکه واهمه داشتم که به آشنایان نزدیکم اجازه دهم تا نوشته هایم را بخوانند، چون می ترسیدم که این نوشته ها علنی شوند.» «سولژنیتسین» چهار سال پس از کسب جایزه نوبل، با انتشار کتاب «مجمع الجزایر گولاگ» از کشورش تبعید شد. او در سال ۱۹۹۴ به روسیه بازگشت و تا زمان مرگ در وطنش زندگی کرد. او یک سال پیش از مرگش، بالاترین نشان ملی کشورش را در مراسمی از دستان «ولادیمیر پوتین»، رئیس جمهور وقت روسیه دریافت کرد. پس از درگذشت «سولژنیتسین»، خیابانی در مرکز شهر مسکو و یک خیابان در شهر رم ایتالیا به اسم او نام گذاری شد. همچنین جایزه «سولژنیتسین» که یکی از مهم‌ترین جایزه‌های ادبی کشور روسیه به‌شمار می‌رود، برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ میلادی به بزرگداشت نام این نویسنده روس تبار برگزار شد.

میزگردهای تخصصی «بوطیقا» در شهرستان ادب
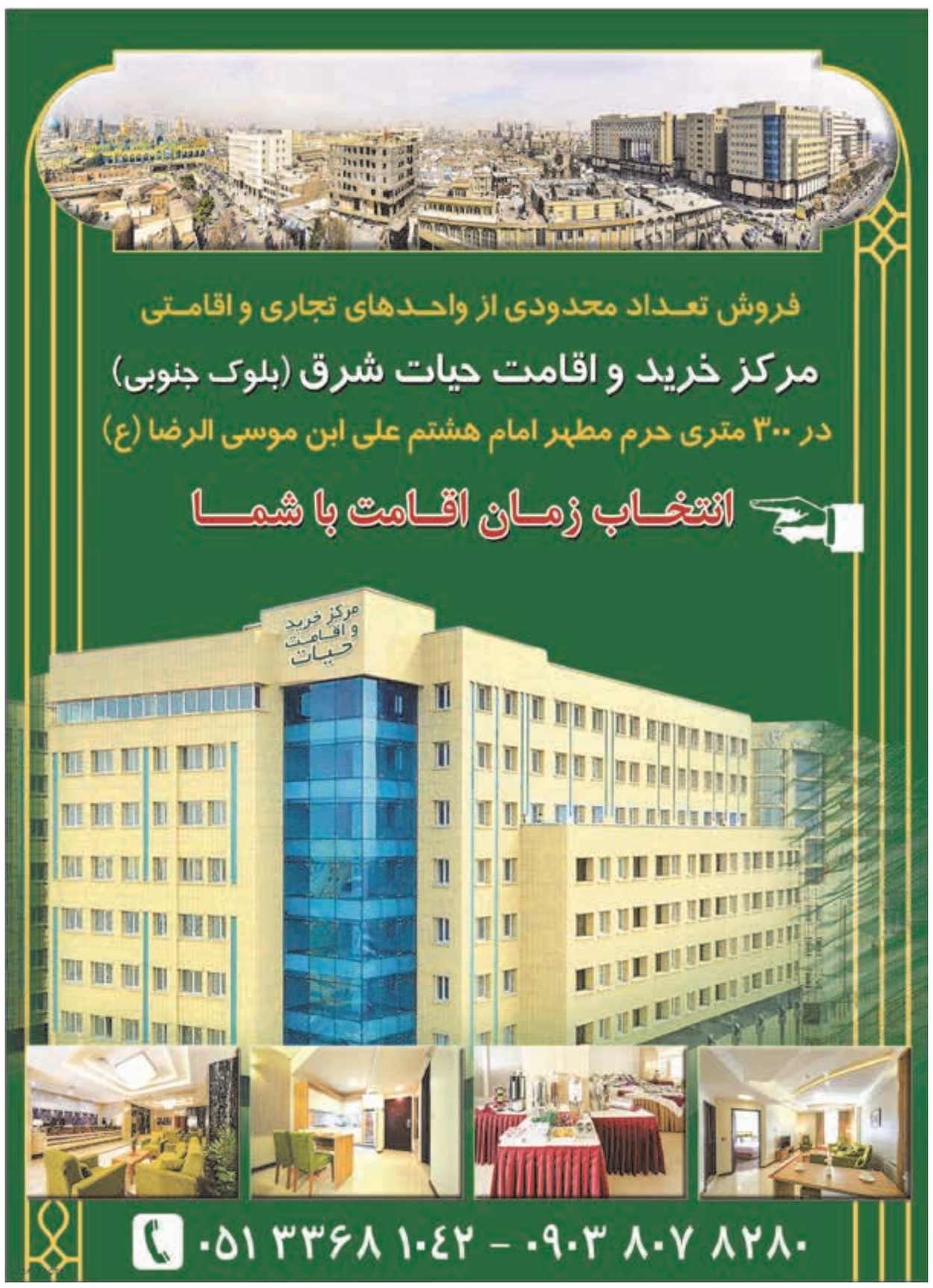
«بوطیقا»، میزگردهای آزاد ادبی با هدف بررسی مسائل مهم ادبیات ایران و جهان در موسسه فرهنگی هنری «شهرستان ادب» برگزار می‌شود. به گزارش «شهرستان ادب» به خراسان، سلسله میزگردهای «بوطیقا» که رویکردی تخصصی خواهند داشت، در سه حوزه شعر، داستان و نقد و نظریه ادبی برگزار می شود و به طیف وسیعی از رخدادهای ادبی داخلی و خارجی، از انتشار کتاب های جریان ساز گرفته، تا جوایز ادبی و مسائل و مشکلات حوزه ادبیات می پردازند. تلاش می شود که در میزگردهای بوطیقا از حضور مولفان آثار نیز بهره گرفته شود. بوطیقا سعی دارد تا در کنار نقد و خوانش آثار خلاقانه ادبیات، طرحی نو در فضای مطالعات نقد و نظریه ادبی کشور دراندازد و با نگاهی نو و انتقادی در این حوزه موثر باشد. این برنامه ادبی هر دو هفته یک بار در محل موسسه فرهنگی- هنری «شهرستان ادب» برگزار می شود و مشروح آن، در پایگاه اینترنتی رسمی موسسه منتشر خواهد شد. عنوان این میزگردها از جستار مشهور ارسطو گرفته شده است که در قرن چهارم پیش از میلاد نوشته شده است و به هنر شاعری و برخی مفاهیم ادبی می پردازد. در عالم اسلامی نیز فیلسوفانی چون ابن سینا، فارابی و ابن رشد تفسیرهای متعددی بر این اثر نگاشتند و برخی از این تفسیرها در میان غربی ها نیز -به خصوص در سده شانزدهم میلادی- پذیرفته شد.